

## نظری به تصحیح دیوان شیخ امین الدین محمد بلیانی

حسین جلال پور (دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بهبهان)

دیوان اشعار شیخ امین الدین محمد بلیانی، به تصحیح کاووس حسن‌لی و محمد برکت، انتشارات فرهنگستان هنر (با همکاری قطب علمی پژوهش‌های فرهنگی و ادبی فارس، دانشگاه شیراز)، تهران ۱۳۸۷، سیصد و هشت صفحه (مقدمه و متن).

دیوان اشعار شیخ امین الدین محمد بلیانی از روی یگانه نسخه شناخته شده آن تصحیح شده است. متن این نسخه حاوی کلیات سعدی است که به سال ۷۸۶ کتابت شده و، در حاشیه، به قلم همان کاتب، خمسه نظامی سپس دیوان بلیانی نقل شده است. (← بلیانی، مقدمه، ص ۳۵)

شیخ امین الدین محمد بلیانی، صوفی نامور، به سال ۶۶۸ در کازرون متولد شد و در ذی‌قعدة سال ۷۴۵ درگذشت و در خانقاه علیای کازرون، که خود بنا نهاده بود، به خاک سپرده شد. (همان، ص ۷)

در مقدمه مصححان، از شیوه املاتی نسخه و شماره آن اطلاعی داده نشده است. اما از هفده نسخه مورد استفاده شادروان غلامحسین یوسفی در تصحیح غزل‌های سعدی، سه نسخه از پاریس بوده که ایشان تاریخ کتابت یکی از آنها را، با قید «ظاهراً»، ۷۸۶

ذکر کرده‌اند و آن، اگر همان نسخه‌ای باشد که دیوان اشعار بلیانی را در هاشم خود دارد، شماره نسخه اساس مصحح دیوان اشعار بلیانی ۸۱۶ خواهد بود. کاتب نسخه، چنان‌که مصححان در مقدمه و هم بارها در خلال متن متذکر شده‌اند، در سوادبرداری دقت لازم نداشته اما تصرفات مصححان نیز بعضاً خالی از اشکال نیست و موارد آن ذیلاً گوشزد خواهد شد.

#### ۱. مقدمه

در مقدمه مصححان، چندین سهو مشاهده شده که چندان مهم نیست اما از میزان اعتماد خواننده می‌کاهد: شمار رباعی‌ها، به جای ۳۳، ۳۴ ذکر شده و ظاهراً تک‌بیتی در پایان رباعی‌ها را که وزن رباعی هم ندارد به حساب آورده‌اند. غزل‌ها ۱۶۴ غزل فارسی و ۱۰ غزل مملع شمار شده، در حالی که شماره آخرین غزل ۱۷۸ است. بسیاری از غزل‌های امین‌الدین را بلند و غزلِ بازمِ هوای آن بُتِ رعناست الغیث را بیست‌بیتی به شمار آورده‌اند، در حالی که این غزل، در متن، هفت بیتی است. غزل که دیده در ختن و چین و خلخ و بلغار را نیز بیست و هشت بیتی قلمداد کرده‌اند که، در متن، هفده بیتی است. همچنین، در پانوشت صفحه ۶۵، به بیتی در صفحه ۶۷، و بلافاصله، در صفحه ۶۷، به همان بیت در صفحه ۶۵ رجوع داده‌اند که از آن فایده‌ای نصیب خواننده نمی‌شود.

درباره واژه‌ای از اشعار دیوان آمده است: «دیگ: به معنی دیروز (در لغت‌نامه در این معنی به کار نرفته است)» و در بیت شاهد، با همان ضبط دیگ از متن افزوده شده است. اما صورت درست این واژه دیگ است که هنوز در جنوب به کار می‌رود. این واژه در لغت‌نامه دهخدا و برهان قاطع (با این شرح: «دیگ، به کسر اوّل و سکون ثانی معروف و کاف فارسی، به معنی دی باشد که روز گذشته است») نیز آمده است. در فرهنگ فارسی معین نیز، واژه دیگینه به معنی «دیروزی» ضبط شده است.

در پانوشت ص ۱۱۴ آمده است: «مصححان متون فارسی معمولاً به جای کروه - به دلیل ناآشنائی کلمه - کوزه ضبط کرده‌اند.» و از روضة الانوار خواجه بیتی نیز شاهد نقل شده است. این تذکر درست و بجاست اما خود مصححان، در مقدمه (ص ۲۲)، دچار همان خطا گشته‌اند و از بیتی، ضبط نادرست ساقیا بیار کوزه دُرد که خراب‌اتیم نه

صومعه‌دار به دست داده‌اند که، در مصراع اول آن، کوزه به جای گروه آمده و، علاوه بر آن، هین افتاده و وزن مختل شده است. صورت درست مصراع ساقیا هین بیار گروه دُر است. گروه در غزل خواجو نیز آمده که مصحح دیوان او، احمد سهیلی خوانساری، آن را کوزه ضبط کرده است (معنی واژه همان «کوزه» است).

چندین غزل از بلیانی در تاریخ ادبیات در ایران ذبیح‌الله صفا نقل شده است. در چند موضع، ضبط پیشنهادی استاد صفا درست و ضبط متن چاپی دیوان نادرست است. مثلاً بیت بشکسته شیشه طامات قیل و قال فرس فنا و نطع بقا در نوشته‌ایم (ص ۱۵۱ دیوان) بر وزن مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (فاعلان)، پیدا است که مصراع اول یک هجای بلند و یک هجای کوتاه (U -) کم دارد و ضبط صفا (بشکسته‌ایم شیشه طامات و قیل و قال) درست است. در نسخه، کاتب چندین بار در نقل قافیه و ردیف دچار خطا شده که در تصحیح به درستی اصلاح و به پاره‌ای از آنها در مقدمه نیز اشاره شده است. اما در غزل ۱۱، با قافیه و ردیف مهمان ماست امشب در شان ماست امشب آسان ماست امشب، بیت ۲ به صورت لعلی که در بدخشان هرگز نشد درخشان بی‌رنج و غصه آسان در کار ماست [امشب] (کار به جای کمان که با لعل مناسبت دارد) باقی مانده است (در صفا، کمان ضبط شده است).

## ۲. متن

### غزل ۱، بیت ۳

ترک سجاده\* گفتن و سالوس و دلّی صوفی باز آمدن ز عشوه و طامات ماجرا  
ضبط درست در مصراع دوم طامات و ماجرا است و طامات ماجرا معنای مُحصلی ندارد.  
در متون عرفانی و عاشقانه، ماجرا فراوان به کار رفته است. از جمله شواهد آن است: بیا بیا  
که مرا با تو ماجرای هست بگوی اگر گنهی رفت و گر خطایی هست (سعدی، ص ۵۰) یا ماجرا  
کم کن و باز آ که مرا مردم چشم خرقه از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت (حافظ، ص ۱۴). در بیت  
نیز، سه رفتار در مصراع اول با سه رفتار در مصراع دوم متناظر آمده است. ضبط صفا نیز  
طامات و ماجرا است.

\* سجاده به تخفیف جیم خوانده می‌شود.

### همین غزل، بیت ۷

اسرارِ عشق کز ورقی خوانی ای پسر      بر درج هست و نیست کشی جدولِ فنا  
ضبط نسخه، که در پانوشته نقل شده، گر اسرار عشق کز ورقی خوانی ای پسر      خارج از وزن  
و بی‌تردید نادرست است. ضبط مختار مصححان نیز، هرچند از حیث وزن  
اشکالی ندارد، درست نیست. ضبط درست، چنان‌که صفا آورده، ز اسرار عشق گر ورقی  
خوانی ای پسر      است.

### غزل ۸، بیت ۱۵

از کشتگانِ هجر در [این] آستانِ دوست      صد جویِ خون برفت و نیامد یکی جواب  
الحاق [این] به دست مصححان ظاهراً از آن ناشی بوده که هجر و در را به سکون «ر»  
خوانده‌اند که درست نیست. ضبط درست از کشتگانِ هجر در آستانِ دوست      است که  
نشانه «بیرون ماندن از آستانِ دوست و در هجر دوست بودن» است نه «درون آستانِ دوست بودن» که  
با هجر سازگاری ندارد.

### غزل ۱۴، بیت ۴

دیگر مجوی از ما گریز خاک بلا بر ما مریز  
عشاقِ خود را خون بریز عشقِ تو معجونِ بلاست  
که، در مصراع دوم، ضبط خون مریز درست است چون همه سخن از نهی است.  
غزل ۱۸ با مصراع «عشق ترسازاده کاری بس خوش است» آغاز می‌شود و آن در بیتِ  
ماقبل آخر تکرار شده که احتمالاً بیتِ آخر بوده باشد برای ردّ المطلع.

### غزل ۲۵، ابیات ۶ و ۷

کس نمی‌دانم کز این می‌مست نیست      هرکه دیدم بود دیک و دوش مست  
لاجرم فردا بـود مست و خراب      هرکه هست امروز و دیک و دوش مست\*  
چنانچه پیش‌تر آمد، ضبط درست دیگ است. (نیز ← غزل ۵۷، بیت ۸)  
\*همچنان‌که مصححان نیز متذکر شده‌اند، قافیه تکراری است.

غزل ۴۳، بیت ۱۱

نیست دستوری که آرم در قلم با قلم در لوح جان خواهم نبشت  
ضبط نسخه چنین است: نیست دستوری که آرد در قلم یا ورق در لوح جان خواهم نبشت و،  
در آن، اشکالی دیده نمی شود. شاعر می گوید: «رخصت نیست که به قلم یا ورق در آید،  
پس [عشق را] در لوح جان خواهم نوشت». مصححان لابد مصراع دوم را، در ساخت،  
دنباله مصراع اول نگرفته اند. ضمناً تکرار قلم در دو مصراع لطفی ندارد.

غزل ۵۳، بیت ۳

چین زلفش بحرِ مجنونانِ عشق هر زمانی صد سلاسل ساز کرد  
ضبط بهر (ضبط صفا) به جای بحر درست است.

غزل ۵۷، بیت ۷

نیش بلا خورده توان گفت کو هم قدح نیش لب نوش شد  
در نسخه، به جای نیش لب، نیش لب ضبط شده است. مصححان ظاهراً لب را به سکون  
«ب» خوانده اند و اشکال وزن پیش آمده است که، اگر نیش لب نوش خوانده شود،  
در وزن اشکالی نخواهد بود.

غزل ۷۴، بیت ۲۰

چون امینی خورای عشق آیی دل بیبری ز یاد ملک و دیار  
در نسخه، به جای دل، گر آمده و همان درست است.

غزل ۷۵، بیت ۵

زان زلف کفر بافت چنبر بساز و زنجیر چون عاشقان و رندان ما را بکش به بازار  
در نسخه، به جای عاشقان، خونیان [= قاتلان] ضبط شده و همان درست است. شاعر  
می گوید: ما را همچون قاتلان و رندان به بازار بکش و رسوا کن.

غزل ۷۶، بیت ۷

جان می کن و دم مزن که در عشق بی قدر و بهاست دلق و دستار

ضبط نسخه، به جای دستار، زتار است که، با توجه به ابیات پیشین، در آن، اشکالی به نظر نمی‌رسد.

#### غزل ۷۷، بیت ۲

ز سحرِ نرگسِ جادوی آن خجسته‌عیار      نه صبر ماند دلم را نه جان گرفت قرار  
ضبط نسخه او خجسته‌عیار است که معلوم نیست ضبط او خطای کاتب باشد؛ چون او،  
به حیثِ مخصّص (صفت اشاره)، در گفتار و در متون آمده است: آن وقت ← او وقت.  
همچنین «باید که خزینه دیو را با پوستِ او نهنگال از جهت من بفرستید». (← آیدنلو، ص ۱۱۶ و شواهدی  
دیگر از متون در همان جا)

#### غزل ۷۸، بیت ۳

بر آتشین عذارِ تو دلگرم‌تر شدیم      تا [بر] بزد خطِ اخگرِ سوده بر او نگار  
با اینکه مصححان مصراع دوم را اصلاح کرده‌اند، وزن آن درست نشده است.

#### غزل ۱۲۱، بیت ۶

شد خلاص [آن] یوسف از زندان و چاه      مژده سوی پیرِ کنعان می‌بریم  
الحاق [آن] وجهی ندارد و ناشی از خواندن خلاص به سکون «ص» است. قرائت  
درست شد خلاص یوسف از زندان چاه است. بسنجید با خلاص حافظ از آن زلفِ تابدار  
میاد که بستگانِ کمند تو رستگاراند. (حافظ، ص ۱۳۲)

#### غزل ۱۳۴، بیت ۱۱

نامد هنوز [آن] که بیایی به صلح باز      و آری ترخمی به دل ناتوان من  
ضبط مصراع اول در نسخه چنین است: نامد هنوز که آیی به صلح باز      مصححان برای رفع  
اشکال وزن، آن را افزوده و بیایی را به جای آیی نشانده‌اند. برای حفظ صورت آیی، که  
فصیح‌تر است، ضبط نامد [مگر] هنوز که آیی به صلح باز      پیشنهاد می‌شود.

#### غزل ۱۳۵، بیت ۸

جور و جفا و ستم هرچه کند آن صنم      راحت روح است و هست دارو و درمان من  
ضبط نسخه در مصراع دوم      داروی درمان من است که، به اختیار شاعری، دازی درمان من

خوانده می شود. بسنجید با در چنان روز مرا آرزویی خواهد بود آرزویی که همی دارم اکنون پژمان (پژمان بختیاری) که، در آن، آرزویی در مصراع اول آرزویی و در مصراع دوم به اشباع او خوانده می شود.

در پانوشت (ص ۱۷۱) آمده است: «این غزل در تاریخ ادبیات در ایران دکتر ذبیح الله صفا (ج ۳، ص ۸۸۴) آمده است و من به جای ما آمده است». و حال آنکه حاشیه نویسی می خواسته بگوید: ما به جای من (ردیف غزل) آمده است.

### غزل ۱۶۱، بیت ۳

مستوره اسرار ربوبیت وحدت می دان که تو آن را به یقین معدن و کانی  
ضبط نسخه، به جای مستوره، مصدوره است و، در ضبط مصدوره، به معنی «محل صدور»  
اشکالی به نظر نمی رسد.

### غزل ۱۴۷، بیت ۹

گر در مقام انس و فراغت یگانه ای بگذار هم به کعبه وحدت دوگانه ای  
ضبط نسخه در مصراع دوم بگذار دی است که مصححان ظاهراً آن را بگذار دی خوانده اند  
و، به جای دی، هم گذاشته اند. ضبط درست باید بگزاردی باشد، چون سخن از ادای  
دوگانه (نماز دو رکعتی) است.

### غزل ۱۷۰، بیت ۹

انتظار عید وصلت می کشم تا به عیدی جان ما قربان کنی  
ضبط نسخه انتظار عید وصلت می کنم است. انتظار کردن در اشعار و متون شواهد متعدّد  
دارد. از جمله آنهاست بیت تا ببیند پادشاهی چون تو بر تخت مراد سالها تا دیده گردون  
همی کرد انتظار از حیدر شیرازی، شاعر همعصر و هم جوار بلیانی (← حیدر شیرازی،  
ص ۵۹) همچنین «سلطان مسعود انتظار حمل شهر ری و قم، که عمید ابوسعید حمدویی خواست  
فرستاد، می کرد.» (جامع التواریخ، آل سلجوق، به نقل از پیکره گروه فرهنگ نویسی فرهنگستان زبان و ادب  
فارسی) و «هشت روز خبر سلطان پوشیده ماند، کس نمی دانست که زنده است تا انتظار عود او کنند.»  
(سیرت جلال الدین مینگری، به نقل از همان جا). مثال های متعدّد دیگری نیز در پیکره گروه

فرهنگ‌نویسی فرهنگستان در دسترس است. به احتمال قوی، در تداول آن زمان کازرون انتظار کردن به کار می‌رفته است کما اینکه هنوز در بعضی از گویش‌های جنوب این صورت به کار می‌رود. در گویش گناوه، انتظار کردن تعبیری متداول است.

#### غزل ۱۷۴، بیت ۹

درد همه خم‌خانه درآشام و مشو مست      تا راقی صافت رسد از جام عطایی  
ضبط نسخه در مصراع دوم، به جای راقی، راق به معنی «شراب» است. راقی به معنی «کوزه شراب» (حتی اگر آن را مجازاً مرسل - محل در معنی حال - بگیریم)، با توجه به آمدن جام پس از آن، چندان فصیح نمی‌نماید. در گویش گناوه، تعبیر کنائی راقش رفته رفته ریش مونده در صفت کسی گفته می‌شود که زیبایی و طراوتش را از دست داده باشد.

#### منابع

- آیدنلو، سجّاد، «طرح چند نکته و دشواری‌های واژگانی کهن‌ترین طومار نقالی»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، جلد سوم، شماره پیاپی: ۳ (بهمن ۱۳۸۹)، ص ۱۱۲-۱۳۱.
- بلیانی، شیخ امین‌الدین محمد، دیوان اشعار، به تصحیح کاووس حسن‌لی و محمد برکت، فرهنگستان هنر (با همکاری قطب علمی پژوهش‌های فرهنگی و ادبی فارس، دانشگاه شیراز)، تهران ۱۳۸۷.
- حافظ، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ نهم، زوار، تهران ۱۳۸۴.
- حیدر شیرازی، دیوان، پژوهش سید علی میرافضلی، کازرونیه، تهران ۱۳۸۳.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، غزل‌های سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، سخن، تهران ۱۳۸۵.

